



## دوازده نکته

# درباره فیض کاشانی (ره) و آثار او

رضا استادی

### نکته اول

در تعدادی از کتاب‌های شرح حال، مرحوم فیض کاشانی را به عنوان «اخباری» و مخالف «اجتهاد و مجتهدان» معرفی کرده‌اند و خود ایشان هم در کتاب الشهاب التاجب می‌گویند: «الاختلاف الذی بینا معاشرا الاخباریین و بین المتأخرین من المجتهدین» (رسائل الفقیهیه، ص ۱۳۱).

اینجانب با ملاحظه کتاب ارزشمند معتصم الشیعة فی احکام الشریعة که به برکت برپایی کنگره بزرگداشت آن مرحوم در سه جلد، به صورتی بسیار خوب چاپ شده، به شواهد و ادله‌ای واقف شدم که گویای این مطلب است که مرحوم فیض در تألیف کتاب معتصم الشیعه - که تا پایان عمر هم مورد عنایت او بوده - به روش اخباری‌ها عمل نکرده و کتاب او مانند سایر کتاب‌های فقهی مجتهدان شیعه است. برای روشن شدن این موضوع توجه شما را به مطالب زیر جلب می‌کنم:

- فقیه بزرگوار مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء، در کتاب الحق المبین و میرزا محمد نیشابوری اخباری در کتاب الطهر الفاصل بین الحق و الباطل و یکی از شاگردان شیخ عبدالله بحرانی در کتاب الفرق بین المجتهدین و الاخباریین و استادش شیخ عبدالله بن صالح بحرانی در کتاب منیة الممارسین فی جواب سؤالات الشیخ یاسین و سیدمحمد قاضی دزفولی حائری در کتاب فاروق الحق و مرحوم خوانساری در کتاب روضات الجنات تفاوت‌های مجتهدان و اخباری‌ها را به تفصیل یاد کرده‌اند.

اما اساس این تفاوت‌ها و یا بهتر بگوییم مهم‌ترین این فرق‌ها، چند چیز است:

۱. اخباری‌ها ظواهر آیات قرآن مجید را بدون اینکه روایتی در ذیل و تفسیر آن باشد، حجت نمی‌دانند.
۲. اخباری‌ها تقسیم احادیث به چهار قسم (صحیح، حسنه، موثقه و ضعیفه) را قبول ندارد؛ گاهی می‌گویند همه روایات کتب اربعه حجت است و گاهی می‌گویند روایات دو قسم است: صحیح و ضعیف.
۳. اخباری‌ها اجماع را از ادله فقه نمی‌دانند.
۴. حکم عقل را از ادله فقه نمی‌دانند و می‌گویند ادله فقه فقط کتاب و حدیث است.
۵. در شبهات تحریمیه حکمیه قائل به احتیاط هستند و اصل برائت را جاری نمی‌کنند.
۶. می‌گویند تمام مسائل فقهی، دلیل قطعی ندارند و مظنه حجت نیست.

برای آشنایی با کتاب‌هایی که در بالا ذکر شد، می‌توانید به الذریعه علامه طهرانی و برای تفاوت‌های یادشده به کتاب الفوائد المدنیة میرزا محمدامین استرآبادی رجوع کنید. - اگر مرحوم فیض، اخباری اصطلاحی بود، باید در کتاب‌های فقهی خود به روش آنها عمل می‌کرد؛ اما هنگامی که به کتاب معتصم الشیعه وی می‌نگریم خلاف آن را مشاهده می‌کنیم؛ توضیح اینکه: در مواردی، مانند مجتهدان به کتاب و علم اصول فقه ارجاع می‌دهد:

على ذهاب الحمرة مخالفة للدلائل النقلية والشواهد العقلية  
فيجب طرحها أو تأويلها».

در جلد دوم، صفحه ۱۸ درباره مسئله غسل در هوای سرد  
می گوید: «ان العقل فاحسن بوجوب دفع الضرر المظنون الذي  
لايسهل تحمله».

همچنین در جلد دوم، صفحه ۱۹ می نویسد: «حرج منفي  
بالعقل والنقل».

همان طور که ملاحظه می کنید، به عقل و دلیل عقلی هم  
تمسک کرده است.

مرحوم فیض کاشانی در مواردی، به ظاهر آیه تمسک کرده  
است: مثلاً در جلد دوم، صفحه ۱۲۲ می گوید: «طهارة الماء  
يدلّ عليه الكتاب والسنة» و در ادامه آیه ۱۱ سوره انفال و ۴۸  
سوره فرقان را ذکر می کند.

درباره مسئله نماز جمعه در جلد اول، صفحه ۷۶ به آیه سوره  
جمعه، استدلال می کند.

مطالبی که نقل شد، گواه است که ایشان در کتاب معتصم  
الشیعه به روش مجتهدان عمل کرده است و کتاب او با سایر  
کتاب های فقهی فقه های ما، تفاوت چندانی ندارد؛ از این رو  
برخی شرح حال نویسان نوشته اند: مرحوم فیض، کتاب مفاتیح  
الشرائع خود را که معتصم الشیعه مفصل آن است، به روش  
مجتهدان نوشته است.

#### شاهد دیگر

در سراسر کتاب معتصم الشیعه، به کتاب های فقهی مجتهدان  
رجوع کرده و به آنها ارجاع داده است؛ مانند سرائر ابن ادریس،  
شرایح محقق حلی، معتبر محقق حلی، مختلف علامه حلی،  
ذکری شهید اول، منتهی علامه حلی، لمعه و دروهن شهید  
اول، شرح لمعه و مسالک شهید ثانی و مدارک و برخی  
کتاب های دیگر و نیز کتاب های فقهی قدما مانند مبسوط،  
خلاف، کتاب های سید مرتضی و ...

ضمن آنکه رجوع و استفاده وی از کتاب مدارک و کتاب  
مسالک به حدی است که برخی، مفاتیح او را خلاصه این دو  
کتاب دانسته اند.

مرحوم وحید بهبهانی در شرح مفاتیح (ج ۱، ص ۶۶)  
می فرماید: «بهتر بود نام مفاتیح را مختصر مدارک و مسالک  
می گذاشت».

سپس مواردی را نقل می کند که در آن دو کتاب، اشتباهاتی  
پیش آمده و آن اشتباهات به همان صورت در مفاتیح فیض (ره)  
منعکس شده است.

در کتاب معتصم الشیعه (ج ۲، ص ۲۹۰) می گوید: «فی  
المسألة نظر قد بینا وجهه فی الاصول»؛ همچنین در جلد دوم،  
صفحه ۸۷ می نویسد: «لجواز ان يكون الامر بالغسل  
للاستحباب فان استعماله فی ذلك شائع فی عرفهم ... كما بیناه  
فی الاصول».

در جلد سوم، صفحه ۳۴۳ می گوید: «على ما اخترناه فی  
الاصول من وجوب التوقف فی تخصيص الكتاب بخبر واحد».  
در جلد سوم، صفحه ۳۲ نیز می نویسد: «لكن الزائد على  
الاقل لا يوصف بالوجوب كما حقق فی الاصول».

در جلد دوم، صفحه ۲۹۰ می گوید: «فی المسألة نظر قد بینا  
وجهه فی الاصول».

همچنان در جلد دوم، صفحه ۱۳۳ می نویسد: «مفهوم  
الشرط وان كان حجة لكنه لا يصلح لمعارضته المنطوق كما حقق  
فی محلّه».

همچنین که در ادامه مشاهده می شود، در موارد فراوان نیز به  
اجماع تمسک می کند:

در جلد دوم، صفحه ۲۳۷ درباره مسئله نماز در مکان غصبی  
می گوید: «فيه بحث آخر ذكرناه فی الاصول والاعتماد على  
الاجماع».

در جلد دوم، صفحه ۱۰۴ درباره مسئله عدم انفعال آب قلیل  
به ملاقات نجاست، می نویسد: «وما قلنا لابس به لو لم يكن  
احداث قول».

در جای دیگر می گوید: «فالخروج من كلام الاصحاب  
مشكل واتباعهم بغير دليل اشكل».

در مورد احادیث، در سراسر کتاب ها، معتصم و الشهاب  
الثاقب از اصطلاحات چهارگانه (صحیح، موثق، حسن،  
ضعیف) استفاده کرده و در مواردی، روایت را به سبب ضعیف  
نبودن و یا مورد عمل اصحاب نبودن، کنار گذاشته است:

در جلد دوم، صفحه ۱۸ گوید: «صحیحة محمد بن مسلم و  
صحیحة عبد الله بن سليمان لا قائل بمضمونها على الاطلاق  
فيجب حملها على ...».

در جلد دوم، صفحه ۲۱۱ نیز می نویسد: «الروایات الدالة

مناسب است گفته شود که مرحوم وحید بهبهانی در شرح مقدمه فیض، پاسخ برخی اعتراضات فیض به مجتهدان را به خوبی بیان کرده است.

ممکن است گفته شود مرحوم فیض، کتاب معتصم الشیعه را در جوانی نوشته است و در سال‌های بعد، این کتاب مورد قبول وی نبوده است. پاسخ این است: بله تاریخ تألیف کتاب معتصم الشیعه، ۱۰۲۹ هجری می‌باشد؛ یعنی مرحوم فیض در ۲۲ سالگی این کتاب مهم را نگاشته است که خود دلیلی بر نبوغ او است و در کتاب معتصم از استادش شیخ بهائی نام می‌برد و درخواست دوام عمر برای او می‌کند و وفات شیخ بهائی ۱۰۳۰ هجری می‌باشد؛ پس واضح است که آن تاریخ تألیف، صحیح است.

با این همه، در سال ۱۰۴۲ هجری که مفاتیح الشرائع را می‌نگارد، از کتاب معتصم تمجید می‌کند و در سال ۱۰۶۷ هجری که فهرست تألیفات خود را می‌نگارد، باز از این کتاب ستایش می‌کند و در سال ۱۰۸۹ هجری، یعنی در پایان عمر هم در فهرست تألیفات خود می‌نویسد: «کتاب معتصم الشیعه فی احکام الشریعة و هو مشتمل علی امهات المسائل الفقهیه الفرعیة مع دلالتها و مأخذها ... و قد تم منه کتاب الصلاة مع مقدمتها ... و فتننا الله لاتمامه».

پس روشن شد که ایشان تا پایان عمر به این کتاب عنایت داشته و از خدای متعال، طلب توفیق برای تکمیل آن می‌کرده است.

بله مرحوم فیض در فهرست خود نوشت گفته است: کتاب نقد الاصول را در جوانی نوشته و اکنون مورد پسند وی نیست؛ و در رساله الانصاف نسبت به برخی از تألیفات خود می‌گوید: «چندی در مطالعه مجادلات متکلمین خوض نمودم ... و چندی در طریق مکالمات متفلسفین به تعلم و تفهم پیمودم و یک چند بلندپروازی‌های متصوفه در اقاویل ایشان دیدم و یک چند در رعونت‌های «من عندین» گردیدم تا آنکه گاهی در تلخیص سخنان طوائف اربع کتب و رسائل می‌نوشتم و گاهی از برای جمع و توفیق بعضی را می‌سرشتم من غیر تصدیق بکلیها و لاعزیمه قلب علی جلها بل احطت بما لدیهم فی ذلک علی التمرین ...».

اما همان‌طور که در بالا یاد شد، کتاب معتصم الشیعه تا پایان عمر، مورد قبول و عنایت او بوده است؛ با این توضیح که: رساله انصاف تألیف ۱۰۸۳ هجری و فهرست خودنوشت تألیف ۱۰۸۹ هجری می‌باشد.

#### نکته دوم

تألیفات فیض، همانگونه که خود در پایان عمر آنها را فهرست و معرفی کرده است، ۱۱۲ تا ۱۱۵ اثر می‌باشد.

افزون بر این، در کتاب روضات الجنات از شاگرد او سید نعمت الله جزائری (ره) نقل شده است: «کان استادنا المحقق المولی محمد محسن الکاشانی صاحب الوافی و غیر مما یقارب ماتی کتاب و رساله ...»؛ ضمن آنکه برخی عدد تألیفات او را بیش از ۱۲۰ و برخی عدد آن را ۱۴۴ و برخی کمتر از ۱۰۰ دانسته‌اند. همه این گفته‌ها اشتباه و مخالف نص کلام فیض (ره) است.

#### نکته سوم

در کتاب اقوال العلماء از منشورات کنگره فیض (ره) در مقاله ای، تألیفات فیض از کتاب الذریعة علامه طهرانی استخراج شده و عدد آن به ۲۱۱ رسیده است؛ برخی از فضلا در نوشته خود و برخی از استادان در گفتار خود به این مطلب استناد کرده و گفته‌اند: «علامه طهرانی در کتاب الذریعه ۲۱۱ کتاب و رساله از فیض (ره) یاد کرده است».

برای رفع اشتباه و اینکه پس از این به این مقاله استناد نشود و سخنی نادرست به علامه طهرانی نسبت داده نشود، این مقاله را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا روشن شود تألیفات فیض ۲۱۱ اثر نیست و همان ۱۱۲ تا ۱۱۵ عدد صحیح است. از ۲۱۱ شماره ای که در آن مقاله آمده، این شماره‌ها باید حذف شود:

۴. اذکار الصلاة در فهرست‌های خودنوشت فیض نیست؛ ذریعه از کتاب نجوم السماء نقل کرده است.

۹. امالی در فهرست‌ها نیست. ذریعه از فضائل السادات نقل کرده است. عبارت فضائل السادات این است: آنچه در این کتاب استدلال شده، مخرج است از: ... زهر الربیع و کتاب مقامات النجاة کلاهما للسید نعمت الله و کتاب الامالی و کتاب الوافی لمولانا محمد محسن الکاشی (در عبارت دوم «کلاهما» ندارد) تا امالی را به فیض نسبت دهیم.

۱۴. التذکرة فی الحکمة الالهیه در فهرست‌ها نیست. صاحب ذریعه آن را در کتابخانه شیخ علی آل کاشف الغطاء در نجف دیده است. در کتابنامه فیض در صفحه ۳۵۷ گفته شده است: شاید بخشی از یکی از تألیفات او باشد.

۲۲. الجبر والتفویض در فهرست‌ها نیست و در کتابنامه صفحه ۳۵۹ گفته شده است از فیض نیست.

۱۰۳. همان دیوان شهر آشوب شماره ۲۸ است.
۱۰۶. رسالة في الانسان در فهرست ها نیست.
۱۰۷. رساله في تحليل الغناء در فهرست ها نیست.
۱۰۹. حاشیه زبده البيان در فهرست ها نیست. در حاشیه زبده البيان چاپ سنگی، حواشی از فیض است، اما شاید از کتاب های دیگر ایشان در حاشیه نوشته اند.
۱۱۲. شجرة الايمان، در فهرست ها نیست.
۱۱۴. شرح حدیث جنود مجنده در فهرست ها نیست. ممکن است بخشی از یکی از تألیفات او باشد.
۱۱۶. شرح الصور همان شرح المصدر است و عنوان اولی غلط است.
۱۱۷. وافی همان شماره ۲۵ است.
۱۱۹. الشهاب الثاقب، همان شماره ۴۳ است.
۱۲۱. ضوابط الخمس همان الشک والسهو شماره ۴۲ است.
۱۲۵. عمل السنة در فهرست ها نیست.
۱۲۷. همان شماره ۱۰۷ است که گذشت.
۱۲۹. الفرائد در فهرست ها نیست.
۱۳۱. رسالة في تحقيق القابلية در فهرست ها نیست.
۱۳۵. همان شماره ۱۸ است.
۱۳۶. مثنوی دهر آشوب همان شماره ۲۸ است.
۱۳۷. همان شماره ۳۷ است.
۱۴۴. همان منشآت شماره ۱۴۸ است.
۱۴۵. همان منشآت شماره ۱۴۸ است.
۱۴۶. منازل السالکین همان زاد السالک شماره ۳۴ است.
۱۴۰. رسالة في الموت در فهرست ها نیست.
۱۵۰. همان عین الیقین شماره ۱۲۶ است.
۱۵۰. نوادر همان نوادر الفیض شماره ۱۵۸ است.
۱۵۹. وافی است که دو بار دیگر تکرار شده بود (شماره ۲۵).
۱۶۰. الوجیزة الفیضیه، ترجمه منظوم لهوف ابن طاووس است و ربطی به مرحوم فیض ندارد.
۱۶۲. ثمره الشجرة الالهية در شماره ۳۸ گفته شد که باید از میرزا رفیعا نائینی باشد.
۱۶۳. همان ابواب الجنان شماره ۲ است.
۱۶۴. همان جلاء العیون شماره ۹۴ است.
۱۶۵. همان الاصول الاحیله شماره ۷۸ است.
۱۶۶. در شماره ۱۳۱ گذشت.
۱۶۸. همان ابواب الجنان شماره ۲ است.
۱۶۹. القول السدید در فهرست ها نیست.
۲۹. دیوان فیض کاشانی تکراری است.
۳۰. دیوان محسن الفیض الکاشانی تکراری است.
۳۳. روضة الوافی، بخشی از وافی است.
۳۸. شجرة الهیه در فهرست ها نیست و میرزا رفیعا نائینی، کتابی به این نام دارد و ظاهراً همان است.
۴۰. الشرائع همان مفاتیح الشرائع شماره ۲۴ است.
۴۴. الصلوات والتحیات همان ثناء المعصومین شماره ۲۱ است.
۴۵. رسالة في القضاء والقدر، در فهرست ها نیست و شاید تألیف ملامحسن دیگری باشد.
۵۰. گلزار قدس تکراری است.
۵۵. لب لباب مثنوی، همان سراج السالکین شماره ۳۶ است.
۵۸. المصفی. فیض کاشانی چنین کتابی ندارد و در فهرست ها نیست.
۵۹. معالجة النفس در فهرست ها نیست. در کتابنامه فیض صفحه ۳۶۷ می گوید: شاید متخذ از برخی تألیفات فیض باشد.
۶۰. مفاتیح الخیر همان مفتاح الخیر شماره ۶۱ است.
۶۲. مناقب امیر المؤمنین همان اربعین شماره ۵ است.
۶۷. ترجمه حدیث معلی یا نوروز و سی روز، در فهرست ها نیست.
۶۸. الوجود یا جواب مسألة الوجود، در فهرست ها نیست.
۷۰. هدیة الاشراف فی تلخیص الانصاف. معلوم نیست مربوط به فیض و رساله انصاف او باشد.
۷۱. همان آب زلال شماره ۱ است.
۸۱. اعمال الاشهر الثلاثة در فهرست ها نیست. در کتابنامه فیض می گوید: ممکن است از آثار فیض گرفته شده باشد.
۸۲. همان الحق المبین شماره ۲۶ است.
۹۳. الجبر والاختیار همان الجبر والتفویض است که در شماره ۲۲ گذشت.
۹۶. جواب بعض الاخوان در فهرست ها نیست.
۹۸. جواب مسألة الوجود همان شماره ۶۸ است که گذشت.
۱۰۱. رسائل اخوان الصفا، تألیف فیض نیست. فیض آن را تلخیص کرده که در فهرست ها به نام منتخب دیده می شود.
۱۰۲. دوازده امام همان ثناء المعصومین شماره ۲۱ است.



۱۷۰. همان لالی مخزونه شماره ۵۱ است.
۱۷۱. لب العقول همان شماره ۵۳ است.
۱۷۲. لب الکلام همان اللباب شماره ۵۲ است.
۱۷۳. مثنوی شراب طهور همان شراب طهور شماره ۳۹ است.
۱۷۴. همان سراج السالکین شماره ۳۶ است.
۱۷۶. همان سراج السالکین است.
۱۷۷. همان شماره ۶۷ است که گفته شده از فیض نیست.
۱۷۸. بخشی از کتاب غنیة الانام شماره ۱۲۸ است.
۱۷۹. النخبة الوجیزه همان شماره ۱۵۳ است.
۱۸۰. الامکان والوجود. در فهرست های خودنوشت فیض نیست.
۱۸۲. بیانات الوافی تألیف فیض نیست. یکی از علما بیان های وافی را گردآوری کرده است.
۱۸۳. تکراری است.
۱۸۴. حاشیه صحیفه سجادیه همان شرح الصحیفه شماره ۴۱ است.
۱۸۶. مفاتیح الشرائع، همان شماره ۳۴ است.
۱۸۷. وافی، همان شماره ۲۵ است که چندبار تکرار شده است.
۱۸۹. همان اللثالی شماره ۵۱ است.
۱۹۰. همان آب زلال شماره ۱ است.
۱۹۱. المحاکمه همان شماره ۵۶ یا ۱۳۸ است.
۱۹۲. همان علم الیقین شماره ۱۲۴ است.
۱۹۳. حاشیه عین الیقین تألیف فیض نیست.
۱۹۴. حدود العالم همان لب القول شماره ۵۳ است.
۱۹۶. رساله عملیه سید محمد هندی است.
۱۹۸. مفاتیح الشرائع تکرار شده است.
۲۰۰. رساله فی نفی الجبر، همان شماره ۲۴ است.
۲۰۱. دیوان تکراری است.
۲۰۲. آداب الضیافة، همان شماره ۷۲ است.
۲۰۳. همان آئینه شاهی شماره ۷۳ است.
۲۰۴. تفسیر صافی تکرار شده است.
۲۰۵. تفسیر صافی تکرار شده است.
۲۰۶. همان شماره ۷۰ است.
۲۰۷. انوار الحکم همان انوار الحکمه شماره ۱۲ است.
۲۰۸. همان تسهیل السبیل شماره ۸۷ است.
۲۰۹. دفع و رفع همان رفع و دفع شماره ۳۲ است.
۲۱۰. تألیف علامه طهرانی است.
۲۱۱. همان غنیة الانام شماره ۱۲۸ است.
- شماره ۳ و شماره ۱۹۵ هم دو اجازه از مرحوم فیض به

علامه مجلسی و نواده برادر فیض است؛ البته اگر اجازات فیض از تألیفات به شمار آید، چند اجازه دیگر در فیض نامه در مقاله ای با عنوان «اجازات فیض» در صفحه ۳۱۹ به بعد وجود دارد که باید به عدد تألیفات فیض افزوده شود.

بنابراین طبق این بررسی، ۹۸ شماره از ۲۱۱ شماره یا تکراری، یا اشتباه و یا دست کم مشکوک و منسوب است و تألیفات فیض که در الذریعه علامه طهرانی یاد شده است، همان ۱۱۳ عدد می باشد و باید ۹۸ از ۲۱۱ کم شود. در پایان یادآور می شوم این بررسی وقت بسیاری گرفت، اما برای اینکه مقاله مزبور موجب اشتباه دیگران نشود، انجام شد.

#### نکته چهارم

کتابی بسیار ارزشمند به نام فهرست های خودنوشت فیض کاشانی به انضمام پژوهشی در کتابشناسی و نسخه شناسی آثار او، در سال ۱۳۷۷ در مشهد چاپ شد و به مناسبت کنگره جهانی مولی محسن فیض کاشانی تکمیل و به صورت بهتری در سال جاری (۱۳۸۷) به نام کتابشناسی فیض کاشانی در ۴۴۴ صفحه تجدید چاپ شد. لازم است از مؤلف محترم این اثر، آقای محسن ناجی نصرآبادی قدردانی شود که به بهترین وجه ما را با تألیفات مرحوم فیض کاشانی و برخی خصوصیات آنها و نیز نسخه های خطی و چاپی آنها آشنا نمودند. ایشان با استفاده از سه فهرست خودنوشت آن مرحوم، کل تألیفات ایشان را در ۱۱۳ عنوان به ترتیب الفبا معرفی کرده اند. اینجانب از این کتاب بهره مند شده، در ضمن استفاده به برخی اشتباهات جزئی هم برخورد کرده ام:

در صفحه ۳۲ آمده است: «وی به سال ۱۰۰۶ هجری قمری در کاشان به دنیا آمد». آنچه در تاریخ تولد مرحوم فیض معروف است، ۱۰۰۷ هجری می باشد.

و این اشتباه در شناسنامه کتاب های معتصم الشیعه فی احکام الشریعة، فیض نامه، قره العیون فی العز الفنون، ترجمه الحقائق، مجموعه رسائل و الکلمات المکنونة از منشورات کنگره تکرار شده است.

در صفحه ۴۲ آمده است: «سید نعمت الله جزائری آثار

اینکه به گفته برخی استادان، کتاب ایشان نیز ترجمه گونه‌ای از تفسیر صافی است؛ البته باید تطبیق شود تا صحت و سقم این نقل روشن گردد.

در صفحه ۲۲۶ آمده است: «رساله غنیة الانام را فیض به سال ۱۰۲۵ نگاشته است»؛ اما در فهرست خودنوشت، این تاریخ نیست، بلکه این عبارت است: «قد صنفها قریباً من اوان الصبا» (ص ۱۰۶).

در صفحه ۲۳۹ آمده است: «مؤلف، این کتاب را در سال ۱۰۸۹ ق نگاشته» و سپس نسخه مورخ ۱۰۸۸ یاد شده که حتماً اشتباه است.

در صفحه ۲۴۵ سطر ۱۹ «تفیس الهموم» از قلم افتاده است (به ص ۱۰۹ رجوع شود).

در صفحه ۲۴۵ سطر ۱۳ کلمه «الموسومة» افتاده است و گلزار قدس که نام آن مجموعه است، به اشتباه در سطر ۲۴، یکی از منظومه‌ها به شمار آمده است.

در صفحه ۲۷۵ آمده است: «رساله معیار الساعات را در سال ۱۰۲۶ ق تدوین می‌کند»، اما در فهرست خودنوشت آمده است: «الفتة قریباً من الصبا ...».

در صفحه ۲۹۱ که از شرح مفاتیح آقا باقر بهبهانی یاد شده است، لازم بود گفته شود این کتاب در یازده مجلد در قم چاپ شده است.

در صفحه ۳۰۰ گفته شده است: «منتخب مثنوی توسط میراث مکتوب تهران چاپ شده» و از چاپ دیگر آن که در کتاب فیض نامه صفحه ۳۶۵ یاد و نقد شده، غفلت گشته است.

در صفحه ۳۰۱ از منشآت یاد شده که با این عنوان در فهرست‌های خودنوشت نیست و با این شماره (۱۰۲) مجموع تألیفات معرفی شده ۱۱۳ می‌باشد که اگر این شماره هم کم شود، تعداد به ۱۱۲ می‌رسد و البته این سؤال پیش می‌آید که که چطور فهرست خودنوشت ۱۱۴ و کتاب‌های معرفی شده ۱۱۲ عدد شده است.

در صفحه ۳۲۰ گفته شده است: «وافی را به سال ۱۰۶۸ به اتمام رسانده است» و سپس نسخه مورخ ۱۰۶۰ ق جزء اول آن یاد شده است؛ بنابراین مناسب بود گفته شود از سال ۱۰۶۰ تا ۱۰۶۸ در دست تألیف بوده است؛ البته در صفحه ۳۴۰ نسخه مورخ ۱۰۶۰ ق از جزء دوازدهم نیز یاد شده است که نیاز به بررسی بیشتر دارد.

در صفحه ۳۴۶ که حواشی و کتاب‌های مربوط به وافی ذکر شده، کتاب بیانات الوافی که در ذریعه (۳/۱۸۴) یاد شده مورد غفلت قرار گرفته است.

فیض را افزون بر ده، بیست عنوان بر شمرده، اما عبارت روضات چنین است: «یقارب ماتی کتاب ورسالة».

در صفحه ۴۶ آمده است: «فهرست دوم را به سال ۱۰۸۹ به رشته تحریر درمی‌آورد و در آن به تفصیل از ۱۱۵ تألیف خود یاد می‌کند ...». این مطلب در صفحه ۲۳۰ هم تکرار شده است.

اما این فهرست که در ۷۷-۱۱۱ چاپ شده است، شامل ۱۱۴ تألیف است.

در صفحه ۱۳۹ آمده است: «اربعین را سه هزار و هشتصد بیت می‌نگارد؛ با اینکه در صفحه‌های ۹۱ و ۱۲۰ در فهرست‌های خودنوشت نزدیک به سه هزار و سیصد بیت ضبط شده است.

در صفحه ۱۴۴ آمده است: «مؤلف کتاب اصول المعارف را در چهار هزار بیت به سال ۱۰۸۹ تصنیف نموده است» و در صفحه بعد، نسخه مورخ ۱۰۶۸ معرفی شده که در آن تاریخ، هنوز کتاب تألیف نشده بود.

در صفحه ۱۴۷، کتاب الفت نامه بدون تاریخ تألیف یاد شده است؛ با اینکه در فهرست خودنوشت (ص ۱۰۳) آمده است: «كان تألیفها فیما بین الثلاثین والاربعین بعد الالف».

در صفحه ۱۵۳ آمده است: «بشارة الشیعه در سال ۱۰۸۱ به پایان رسیده است»، سپس نسخه تحریر ۱۰۶۷ ق یاد شده که حتماً اشتباه است.

در صفحه ۱۷۴ آمده است: «مؤلف رساله الحق المبین را به سال ۱۰۶۸ نگاشته است» و در ادامه نسخه تحریر ۱۰۵۹ ق یاد شده که اشتباه است.

در صفحه ۱۹۶، کتاب سفینه النجاة بدون تاریخ تألیف یاد شده است؛ با اینکه تاریخ تألیف آن ۱۰۵۸ ق می‌باشد.

در صفحه ۱۹۷، کتاب الشافی بدون تاریخ تألیف یاد شده است؛ با اینکه تاریخ تألیف آن ۱۰۸۲ ق می‌باشد.

در صفحه ۲۰۶ آمده است: «الشهاب الثاقب چاپ چاپخانه علمیه نجف ۱۳۶۸ ق سنگی». نسخه این چاپ در کتابخانه اینجانب وجود دارد و چاپ حروفی در ۱۱۲ صفحه است نه سنگی.

در صفحه ۲۱۷ ترجمه‌های تفسیر صافی یاد شده است و نامی از تفسیر روان جاوید تألیف آیه‌الله ثقفی برده نشده است با

در پایان این یادداشت ها، باید بار دیگر از آقای ناجی برای تألیف و تحقیق این اثر ماندگار قدردانی کنم و به صراحت عرض کنم از این کتاب بهره فراوان بردم و به یقین دیگران هم خواهند برد و این قبیل اشکال های جزئی و ناچیز در مثل چنین کتابی، اهمیت چندانی ندارد؛ اما شاید این فایده را داشته باشد که خود مؤلف با دقت بیشتری یک بار دیگر اثر خود را مرور کند؛ چون ممکن است در کتاب از این قبیل غفلت ها باز هم باشد و بنده با مطالعه و مرور اجمالی، متوجه آنها نشده باشم.

#### نکته پنجم

در میان تألیفات مرحوم فیض کاشانی چهار کتاب و رساله وجود دارد که مورد پسند محققان و فقیهان نیست و ایشان در تألیف این چهار کتاب: الاصول الاصلیه، سفینه النجاة، الحق المبین و راه صواب که به ترتیب در سال های ۱۰۴۴، ۱۰۵۸، ۱۰۶۸ و حدود ۱۰۴۴ هجری تألیف شده اند، تحت تأثیر کتاب الفوائد المدینه ملا محمد امین استرآبادی اخباری قرار گرفته، به همین جهت وی را اخباری دانسته اند.

بخشی از مطالب این کتاب ها با عین عبارت از کتاب الفوائد المدینه گرفته شده که مرحوم محدث ارموی در پاورقی های کتاب الاصول الاصلیه موارد آن را که بسیار فراوان می باشد، نشان داده است.

بسیار مناسب است که یکی از فضلا و استادان، این چهار اثر را نقد علمی نماید تا سستی برخی مطالب آنها که همان گفته های اخباری هاست، روشن گردد.

اما با شگفتی فراوان، همان طور که پیشتر گفته شد، ایشان در کتاب های فقهی خود به روش اخباری ها عمل نکرده، بلکه روش او با سایر فقهای بزرگوار شیعه، تفاوت چندانی ندارد.

#### نکته ششم

در کتاب قصص العلماء تکابنی (ره) در ضمن شرح حال فیض (ره) می نویسد: «از رساله سفینه النجاة فهمیده می شود که فیض جمعی از علما را به کفر به جای فسق نسبت داده، مثل اینکه این آیه را ایراد کرده: «یا بنی اربک معنا ای ولاتکن مع الکافرین». صاحب حدائق هم می نویسد: «یفهم من رسالته سفینه النجاة نسبت به جمع من العلماء الی الکفر... مثل ایراده الایه یا بنی اربک معنا ای ولاتکن مع الکافرین».

اولاً باید بدانیم کتاب قصص العلماء در میان کتاب های شرح حال علما، از اعتبار برخوردار نیست و مؤلف آن از نقل مطالب سست و نادرست و زنده پر هیز نکرده است؛ به حدی که اعتماد

السلطنة در کتاب المآثر والآثار می گوید: این کتاب شرح حال نویسی را شرمنده کرده است.

ثانیاً در کتاب سفینه النجاة فیض فقط جمله «یا بنی اربک معنا» وجود دارد، نه جمله دوم. کتاب او به نام سفینه النجاة است و در پایان می گوید: از این سفینه استفاده کن. پس اینکه فیض مجتهدان را به کفر نسبت داده است، خلاف واقع می باشد و جمله «ای ولاتکن مع الکافرین» در کلام صاحب حدائق، از فیض نیست.

در آغاز کتاب سفینه النجاة چاپ کنگره فیض (ره) عکس صفحه پایانی این کتاب از چهار نسخه موجود است و در هر چهار نسخه، فقط جمله «یا بنی اربک معنا» و ادخل معک من تبعا» دیده می شود و جمله دوم آیه شریفه نیست؛ و گویا شهرت این مطلب مستند به همان کتاب قصص العلماء است که در عین بی اعتباری، رجوع به آن سیار رایج است.

#### نکته هفتم

در مقاله مرحوم حجت الاسلام والمسلمین دوانی در کتاب فیض نامه، صفحه ۲۵ آمده است: «محدث نامی سید نعمت الله جزائری در کتاب مقامات، تألیفات فیض را بالغ بر دوست جلد دانسته است که اگر به قطع و زبری فرضاً هر جلدی چهار صد صفحه چاپ شود، سر به پانصد جلد کتاب می زند».

اولاً گفتیم تألیفات فیض ۱۱۳-۱۱۵ اثر می باشد و در فهرست خودنوشت، عدد ایات هر رساله (یعنی حجم هر رساله) یاد شده است و جمع کل آن، حدود پانصد و پنجاه هزار بیت است (هر بیت اصطلاحاً چهل تا پنجاه حرف است). کتاب وافی صد و پنجاه هزار بیت از آن حدود پانصد و پنجاه هزار بیت است که با حواشی در بیست و چند جلد چاپ شده است و بنابراین بقیه که حدود چهار صد هزار بیت است، اگر چاپ شود جمعاً حدود هشتاد جلد خواهد شد؛ نه پانصد جلد.

همین جا مناسب است بگوییم: مرحوم فیض طبق نوشته خودش، کتاب غنیه الانام را در نوجوانی و کتاب الاحجار الشداد و نقد الاصول را در عتفوان جوانی نوشته است و کتاب های تشریح العالم و کلمات مضمونه و حقایق را حدود یک

چهار رساله چاپ شده و نقطه ضعفی به شمار می آید، اما رساله سودمندی به نام پیمان گرفتن علامه فیض از فرزندش علم الهدی چاپ شده است که بسیار مغتنم است و در کتابشناسی فیض از آن یاد نشده است.

چنان که در مقاله مربوط به الذریعه علامه طهرانی که نقاط ضعف فراوان داشت، این فایده را نیز داشت که دو اجازه فیض به علامه مجلسی و نواده برادر فیض را یاد کرده بود که در کتابشناسی فیض نیامده بود.

این یادآوری هم لازم است که در مجموعه رسائل شماره یک، صفحه ۹ با نقل از کتاب اقوال العلماء می نویسد: «تعداد مصنفات فیض در آخرین تحقیق به عمل آمده بر روی کتاب ارزشمند الذریعه ۲۱۱ عنوان شده است» که پیشتر گفتیم این سخن اشتباه است.

#### نکته دهم

از تألیفات مرحوم فیض، فقط چهار کتاب است که نسخه آن در دست نیست: اربعین، زاد الحاج، تنویر المواهب و الکلمات السریة. از بقیه آثار او، نسخه هایی در کتابخانه ها وجود دارد و کثرت نسخه های خطی برخی از این آثار، گواه اقبال علما و حوزه های علمیه به این کتاب ها بوده است؛ مثلاً از مفاتیح فقه حدود چهارصد نسخه مورخ ۱۰۴۲ تا ۱۲۴۰ هجری و از تفسیر صافی بیش از سیصد نسخه مورخ ۱۰۹۶ تا ۱۲۶۰ هجری در کتابخانه ها موجود است. برای آگاهی بیشتر می توانید به کتابشناسی فیض رجوع کنید.

گفتنی است قبل از بریایی این کنگره و چاپ برخی از آثار فیض توسط آن، حدود شصت اثر از تألیفات فیض چاپ و برخی مکرر چاپ شده است و این هم شاهد دیگری بر اقبال علما و حوزه های علمیه به آثار اوست.

#### نکته یازدهم

صاحب وسائل الشیعه در کتاب امل الامل درباره فیض می نویسد: «ان فیه میلاً الی بعض طریقه الصوفیه و کذا جمله من کتبه». این عبارت در ریاض العلماء هم آمده است.

در لؤلؤ البحرین شیخ یوسف بحرانی آمده است: «ان له من المقالات التي جرى فيها على مذهب الصوفية ...».

و صاحب مقابسات الانوار می نویسد: «قد جمع بين التفلسف والتصوف والاخبارية ...».

صاحب الروضة البهية نیز همان عبارت شیخ یوسف بحرانی را آورده است.

سال مانده به رحلت خود نگاشته است؛ بنابراین تألیفات او از حدود سیزده چهارده سالگی آغاز شده و در هشتاد و سه سالگی به فرجام رسیده است؛ یعنی هفتاد سال حیات علمی و تألیفی.

#### نکته هشتم

کتاب نقد الاصول مانند سایر کتاب های اصول فقه، از قبیل معالم الاصول است نه اینکه انتقاد و رد اصول فقه باشد؛ گویا کلمه «نقد» در نام کتاب، موجب شده برخی آن را رد اصول فقه بدانند؛ مثلاً در همان مقاله مرحوم آقای دوانی (ص ۲۷) در فیض نامه آمده است: «نقد الاصول ملخص علم اصول فقه و انتقاد از آن».

این کتاب به تازگی در مشهد چاپ شده است و نسخه خطی آن نیز در کتابخانه شخصی بنده بود که به کتابخانه آیت الله مرعشی قم منتقل شد.

این کتاب چون انتقاد به اصول فقه نیست، مرحوم فیض در فهرست خود نوشت می نویسد: «صنفته فی عنفوان الشباب وهو اول مصنف لی فی العلم» و نیز می نویسد: «نقد الاصول الفقهية فی ملخص علم اصول الفقه وهما مما لا ارتضیه الان اذبان لی من ذلک العلم ما بان».

#### نکته نهم

مؤلف محترم کتابشناسی فیض، آثار مجعول و منسوب به مرحوم فیض را در پایان کتاب خود از صفحه ۳۵۱ تا ۳۶۹ معرفی نموده که از جمله آنها این چهار رساله است:

۱. اتتل توتتل که رساله ای است عرفانی و اثبات حرکت جوهری که گویا تألیف فرزند فیض (علم الهدی) باشد و ترجمه حدیث معلی بن خنیس (نوروز سی روز) که در مجله انجمن ایران شناسی چاپ شده و تحقیق معنی القابلیة که رساله ای عرفانی است.

اما نمی دانم چرا غفلت شده و این چهار رساله در مجموعه رسائل شماره یک، از منشورات کنگره فیض با تحقیق برادر عزیز ما بهزاد جعفری با عنوان آثار فیض، چاپ شده است. البته در این مجموعه که شامل چهارده رساله است، اگر آن



از این قبیل عبارات، درباره‌ی وی در برخی کتاب‌های دیگر نیز آمده است که با دقت در آثار ایشان، اشتباه بودن این نسبت به او واضح است؛ زیرا نمی‌توان هر کس را که قائل به وحدت وجود شد و یا مسائل عرفانی ویژه‌ای را مطرح کرد و یا از عرفایاد و نقل و تمجید نمود، صوفی دانست.

اما این اشتباه از برخی علمای ما موجب شده است صوفیان از این کلمات سوء استفاده کرده، او را از خود بدانند؛ با اینکه ایشان از مخالفان صوفیه اصطلاحی است و در برخی رساله‌های خود به این مطلب تصریح کرده است.

#### اما سوء استفاده

صاحب طرائق الحقائق در جلد سوم، صفحه ۲۱۵، فیض رحمة الله علیه را از قطب‌های سلسله نوریخشیه دانسته است و در جلد‌های اول و دوم، صفحه ۳۲۲ نیز همین نسبت را تکرار کرده است.

این یادآوری هم مناسب است: در طرائق الحقائق چند نفر از علمای بزرگ شیعه را از متصوفه یا حامیان آنها دانسته است که همه، خلاف واقع است؛ اما منشأ این سوء استفاده، گاهی سخن برخی از دانشمندان خودمان است که توجه به لوازم کلام خود نداشته و بدون تحقیق لازم و کافی اظهار نظر کرده‌اند.

#### نکته دوازدهم

گاهی از برخی از علما شنیده شده که تفسیر صافی فیض کاشانی، ترکیبی از تفسیر قاضی بیضاوی و حاشیه شیخ بهائی بر آن است.

تطبيق تفسیر صافی با تفسیر بیضاوی به خوبی روشن می‌سازد غیر از روایات، بخشی از مطالب تفسیر صافی عین عبارت تفسیر بیضاوی است؛ اما بقیه کتاب از خود فیض است، نه از شیخ بهائی و قاضی بیضاوی.

#### منشأ این اشتباه

تفسیر بیضاوی در سال ۱۲۸۳ هجری در ایران چاپ سنگی شده است و قسمتی یا همه حاشیه شیخ بهائی بر تفسیر بیضاوی - که فقط شامل بخش کمی از تفسیر است - در حاشیه آن چاپ شده و نیز روایات تفسیر صافی را کاتب در هامش صفحات نوشته است؛ و برخی به خاطر عدم دقت، خیال کرده‌اند حواشی تا آخر تفسیر بیضاوی، از شیخ بهائی است.

بنابراین در چاپ تفسیر بیضاوی از روایات تفسیر صافی بهره برده شده است؛ نه اینکه مرحوم فیض روایات تفسیر صافی را از حاشیه شیخ بهائی نقل کرده باشد.

اما اینکه او در غیر روایات از تفسیر بیضاوی یا غیر آن بهره برده است، از عبارت آغاز تفسیر صافی هم استفاده می‌شود.

#### یک نمونه

بیضاوی در تفسیر سوره فلق می‌نویسد: «قل اعوذ برب الفلق ما یغلق عنه ای یفرق عنه ... و یخص عرفا بالصبح ولذک فسر به». در تفسیر صافی نیز این عبارت دیده می‌شود.

بیضاوی می‌نویسد: «من شر ما خلق خصّ عالم الخلق ابالاستفاده عنه لانحصار الشرفیه لان عالم الامر خیر کله». در تفسیر صافی عین همین عبارت، با کلمه «قیل» دیده می‌شود.

بیضاوی می‌نویسد: «من شر غاسق لیل عظیم ظلامه من قوله الی غسق اللیل». در تفسیر صافی همین عبارت وجود دارد.

و بیضاوی می‌نویسد: «اذا وقب دخل ظلامه فی کل شیء...». این عبارت و جملات بعد آن، در تفسیر صافی هم وجود دارد.

بیضاوی می‌نویسد: «ومن شر النفاثات فی العقد ومن شر النفوس او النساء السواحر اللاتی یعقدون عقدا فی خیوط و نیفن علیها و النفث النفخ مع ریق». عین این عبارت در تفسیر صافی وجود دارد.

بیضاوی می‌نویسد: «و من شر حاسد اذا حسد اذا ظهر حسده و عمل بمقتضاه فانه لا یعود ضرره منه قبل ذلک الی المحسود بل یخص به لاغتمامه بسروره». این عبارت در تفسیر صافی هم وجود دارد.

البته مرحوم فیض، ذیل آیه اول و آخر، روایاتی از اهل بیت علیهم السلام آورده است.

